

## نقشه راه مطالعات نام‌شناسی: از رویکرد سنتی تا رویکرد شناختی - اجتماعی

بهمن زندی<sup>۱</sup>، سید محمود متشرعی<sup>۲\*</sup>، فاطمه یوسفی‌راد<sup>۳</sup>

۱. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. پژوهشگر دوره پسادکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹

## The Roadmap of Onomastics Studies: From Traditional Approach to Socio-Cognitive Approach

Bahman Zandi<sup>1</sup>, Seyed Mahmoud Motsharrei<sup>2\*</sup>, Fatemeh Yousefi Rad<sup>3</sup>

1. Prof. of Linguistics, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

2. Researcher of Post-Doc Program, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

3. Assistant Prof. of Linguistics, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Received: 2021/01/28

Accepted: 2021/05/25

10.30473/il.2021.57361.1432

## Abstract

Social linguistics adopted a synchronic framework and turned onomastics from an archaist science to a modern one dealing with contemporary society. However, it is impossible to ignore the role names play in shaping individuals' cognitive structures. Thus, cognitive linguistics also showed an interest in this subject because "Names" are multifaceted linguistic elements. Similar to traditional and philosophical studies, social onomastics mostly deal with proper names, but cognitive linguistics, especially studies of Geeraerts et al., address common names. Labov (1972) sees urban social linguistics as the "science of field studies"; this view can be safely applied to onomastic studies, especially to the approach that addresses onomastics from a socio-cognitive perspective with an emphasis on use and context. This article aims to provide roadmap for onomastics studies applying documentary research method. The authors, after a quick philosophical and diachronic review of literature, examine contemporary onomastics studies from a sociocognitive perspective. The conclusion of their observation and studies shows that the scope of onomastic research has expanded, word-formation (lexical generation) processes draw less attention. Instead, lexical structure and different quantitative approaches, which study the strength of onomastic processes, are receiving more attention by the day.

**Keywords:** Onomastics, Sociocognitive Onomastics, Roadmap.

## چکیده

زبان‌شناسی اجتماعی با اتخاذ دیدگاه هم‌زمانی، نام‌شناسی را از دانشی کهن‌گرا به دانشی برای مطالعه اجتماع معاصر تبدیل کرده است. البته نمی‌توان نقش نام‌ها را در شکل‌دهی به ساخت‌شناختی افراد نیز نادیده گرفت، لذا از آنجا که «نام» یک عنصر زبانی چندبعدی است، زبان‌شناسان شناختی نیز به این موضوع علاقه نشان می‌دهند. البته نام‌شناسی اجتماعی مانند مطالعات سنتی و فلسفی بیشتر به مطالعه اسامی خاص پرداخته است، اما زبان‌شناسان شناختی، به ویژه گیرترس و همکارانش، به نام‌های عام توجه بیشتری نشان داده‌اند. لباو (۱۹۷۲) زبان‌شناسی اجتماعی شهری را «علم تحقیقات میدانی» نام نهاده است. این توصیف را می‌توان در مورد مطالعات نام‌شناسی نیز با اطمینان بالا مورد استفاده قرار داد- به ویژه در رویکردی که نام‌شناسی را از چشم‌انداز شناختی - اجتماعی و با تأکید بر کاربرد و بافت مورد مطالعه قرار می‌دهد. هدف این مقاله تدوین نقشه مطالعاتی نام‌شناسی شناختی با استفاده از روش پژوهش اسنادی است. نویسندگان پس از مروری گذرا بر پیشینه مطالعات نام‌شناسی از منظر فلسفی و در زمانی، به مطالعات معاصر نام‌شناسی از منظر زبان‌شناسی شناختی - اجتماعی می‌پردازند. نتیجه سیر مطالعات، بیانگر بزرگ‌تر شدن حوزه پژوهش‌های نام‌شناسی بوده و نشان می‌دهد که توجه به سازوکارهای تولید واژگانی کمتر و در عوض، توجه به ساختارهای واژگانی و رویکردهای کمی مختلف، که تفاوت در میزان برجستگی فرایندهای نام‌شناختی را مطالعه می‌کنند، بیشتر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نام‌شناسی، نام‌شناسی شناختی - اجتماعی، زبان‌شناسی شناختی، نقشه راه.

\*Corresponding Author: Seyed Mahmoud Motsharrei

Email: M.motsharrei@gmail.com

\* نویسنده مسئول: سید محمود متشرعی

## مقدمه

با توجه به این که مبحث نام خاص به عنوان یک مسئله هم در زبان‌شناسی و هم در شاخه‌های دیگر علمی به رسمیت شناخته شده و به مثابه موضوعی نیازمند بررسی و پژوهش تشخیص داده شده است، حوزه‌های جداگانه و شاخه علمی متمایز و متفاوتی لازم است تا به مطالعه آن پردازد؛ این شاخه مطالعاتی «نام‌شناسی»<sup>۱</sup> نام دارد. موضوع سنتی مطالعه نام‌شناسی، یعنی اسامی خاص، در درجه نخست عناصری زبانی به شمار می‌روند. در این صورت اگر زبان‌شناسی را به عنوان رشته اصلی در نظر بگیریم، نام‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است (دانسی، ۲۰۰۴: ۱۱۸؛ کوتس، ۲۰۱۳). طبق تعریف کریستال<sup>۴</sup> (۲۰۰۸: ۳۳۹)، نام‌شناسی شاخه‌ای از معناشناسی است که به مطالعه ریشه نام‌های (خاص) نهادینه‌شده<sup>۵</sup> می‌پردازد.

به گفته آینیالا<sup>۶</sup> و دیگران (۲۰۱۸) نام‌شناسی به عنوان یک حوزه علمی، عمری طولانی ندارد و نخستین بار در قرن نوزدهم به عنوان یک زیرشاخه علمی که به پژوهش در زمینه تاریخ زبان، تاریخ و باستان‌شناسی می‌پردازد، آغاز به کار کرد. در کتاب نظریه‌های معناشناسی واژگانی گیرترتس<sup>۷</sup> (۱۳۹۳: ۷۵) چنین می‌خوانیم: «اصطلاح onomasiology برای نخستین بار در نوشته آدولف تساونر<sup>۸</sup> (۱۹۰۳) و پژوهش‌های وی در باب اندام‌واژه‌های زبان‌های رومیایی معرفی شد.» از نظر زبان‌شناسان، اسامی بر تاریخ و نیز توزیع کلمات پرتو می‌افکنند. برای مورخان و باستان‌شناسان، اسامی کلیدی در مورد گسترش مسیر، اقتصاد و نحوه زندگی و نیز شرایط جغرافیای زیستی سکونت‌گاه‌های بشری به دست می‌دهند (آینیالا و دیگران، ۲۰۱۸: ۱۶).

اندرسون<sup>۹</sup> (۲۰۰۴) در این باره گفته است که مطالعه نام‌ها همواره حیطه جذابی برای زبان‌شناسان و فیلسوفان بوده است، در دستور پورت رویال<sup>۱۰</sup> در مورد اسامی و طبقه‌بندی آنها مطالبی آمده است. یوسفی راد نیز درباره این پیشینه نوشته است:

«کنفوسیوس ایده تصحیح اسامی را مطرح کرده است که به موجب آن میان اسامی و اشیاء رابطه‌ای برقرار است که نقش اخلاقی دارد. به عنوان نمونه، اگر قرار است بر کسی نام "پدر" بگذارند، در این صورت او باید به مانند یک پدر رفتار کند. آنچه در این ایده و به طور خاص در مثال آن خودنمایی می‌کند این است که در اینجا منظور از اسم، اسم عام می‌باشد.»

(یوسفی راد، ۱۳۸۹: ۵)

دیویدکو<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۲: ۳) پس از معرفی رویکردهای نام‌شناسی و مفهوم‌شناسی، و اذعان به اینکه مطالعات رویکرد زبان‌شناسی شناختی عمدتاً از نوع مفهوم‌شناسی بوده، می‌افزاید که «مطالعه تغییر نام‌شناختی، یکی از حوزه‌های اصلی تحول در آینده است، به ویژه با افزایش علاقه به انگیزتگی<sup>۱۲</sup> در زبان.» نویسنده همچنین پس از آنکه مطالعه خود را در چارچوب نام‌شناسی شناختی در زمانی<sup>۱۳</sup> می‌داند، می‌گوید این نام را نخستین بار آندریاس بلانک<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۳) به کار برده است. دیویدکو در توضیح این چارچوب می‌گوید که نام‌شناسی شناختی در زمانی، نام‌شناسی را با زبان‌شناسی و معناشناسی شناختی تاریخی ترکیب می‌کند و اصول اساسی آن به قرار زیر است: نام‌شناسی شناختی از مفاهیم شروع می‌کند و آن شیوه‌های مفهوم‌سازی را مطالعه می‌کند که به لحاظ شناختی برجسته هستند. بلانک<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۳: ۴۴) به این رویکرد همچنین به شیوه‌هایی که گویشوران مفاهیم را به کلام درمی‌آورند توجه نشان می‌دهد. نام‌شناسی تاریخی نیز تلاش می‌کند از طریق ردگیری منابع محتمل نام‌گذاری، شیوه‌هایی را کشف کند که از طریق آنها یک مفهوم خاص اطلاق می‌شود.

روتکیویچ<sup>۱۶</sup> (۲۰۱۶) در مقاله خود با عنوان معناشناسی اسامی خاص؛ ساختار اسامی خاص در واژگان ذهنی به مطالعه معناشناسی اسامی خاص و ساختار واژگان ذهنی<sup>۱۷</sup> اسامی خاص می‌پردازد. به گفته او پژوهش در خصوص واژگان ذهنی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ آغاز شد که آن هم مربوط به قواعد سازماندهی معنایی اسامی عام در ذهن بود (فارستر<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۲: ۲۷۰، ۲۹۶). اما مطالعه در باب ساختار اسامی خاص در ذهن خیلی دیرتر و از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. چنان که آندریویچ شنکو و همکارانش نوشته‌اند:

1. Onomastics
2. Danesi
3. Coates
4. Crystal
5. institutionalized
6. Ainiala
7. Geeraerts
8. Zauner
9. Anderson
10. Port Royal

11. Natalya Davidko

12. motivation

13. Diachronic Cognitive Onomasiology

14. Blank

15. Blank

16. Rutkiewicz

17. mental lexicon

18. Forster

تأکیدش بر نقش نام در ایجاد هویت اجتماعی است و به حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی می‌پردازد که نام‌ها در آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند، و همچنین تنوعات اجتماعی و موقعیتی نام‌ها را مطالعه می‌کند. علاوه بر این، مطالعه رویکرد و نگاه افراد به نام‌ها نیز بخشی از نام‌شناسی اجتماعی است (آینیلا و استمان: ۲).

آینیلا و استمان (همان: ۵) به این نکته مهم اشاره می‌کنند که حوزه نام‌شناسی همواره با این اتهام مواجه بوده که فاقد ابداع و نوآوری است. مثلاً، لوینسون<sup>۸</sup> (۲۰۰۳: ۶۹) بر این باور است که «مطالعه نام‌های مکان/جای‌واژه‌ها، یا نام‌شناسی، یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های تتبعات زبان‌شناسی است... اما علی‌رغم این سنت دیرینه مطالعاتی، علایق نظری کمی در آن ظاهر شده است.» نویسندگان مقدمه کتاب، البته اتهام لوینسون را رد می‌کنند و می‌افزایند که امیدوارند این کتاب بتواند «علایق نظری» را نشان دهد که نام‌شناسی می‌تواند، به ویژه در ارتباطش با پژوهش‌های زبان‌شناسی عمومی، ارائه کند.

شاید بتوان گفت بر خلاف نام‌شناسی سنتی، که بیشتر به طبقه‌بندی نام‌ها اعم از اسامی اشخاص و جای‌واژه‌ها می‌پرداخت و عمدتاً متمرکز بر اسامی خاص بود، امروزه و با نگاه شناختی به نام‌شناسی، توجه به اسامی عام که نماینده طبقه خود هستند، بیشتر دیده می‌شود.

به قول لانگاکر<sup>۹</sup> (۱۹۹۱: ۵۹)، نام‌های خاص واحدهای زبانی هستند که نقش اسم را دارند، یعنی مانند هر اسمی، حاوی معنایی دایره‌المعارفی هستند که این معنا ممکن است برحسب سخنگوی زبان، کلی و اجمالی یا اینکه مفصل و حاوی جزئیات دقیق باشد و بین این دو قطب هم‌گونه‌های متفاوت بی‌شماری وجود دارد.

اصطلاح نام‌شناسی اجتماعی (در واقع واژه آلمانی آن: Sozioonomastik) برای نخستین بار در سال ۱۹۷۱ توسط هانس والتر<sup>۱۰</sup> به کار رفت. وی دو هدف اصلی این حوزه را به این صورت تعریف کرده است: (۱) مطالعه منشأ اجتماعی و کاربرد گونه‌های مختلف نام‌های خاص در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف، (۲) با در نظر گرفتن فرد نام‌دهنده، فرد یا چیزی که نام بر آن گذاشته می‌شود، و (۳) کاربرد نام (والتر، ۱۹۷۱: ۴۵).

«مطالعه مفاهیم نام‌شناسی با رویکرد کل‌گرایانه<sup>۱</sup> شناختی، در نتیجه‌گیری در مورد ویژگی‌های اصلی جهان‌بینی زبانی و مفهومی سخنگویان یک زبان در منطقه‌ای خاص به ما کمک می‌کند. انتخاب موضوع و جهت‌گیری مطالعه مبنای تعیین هدف اصلی در انجام پژوهش هستند؛ که این هدف همانا کندوکاو در مورد واحدهای نام‌شناختی در مقام ابزار بازنمود محتوای مفهومی است. دستیابی به این هدف با پذیرفتن چند پیش‌فرض ممکن است که عبارتند از: رابطه و کنش متقابل زبان و جامعه، نظام‌مندی زبان و این که زبان به طور عام، و نام‌های خاص به طور ویژه، کارکردی انعکاسی و بازنمونی دارند.»

(آندریوچ شنکو<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۱۵: ۳)

به طور خلاصه می‌توان گفت تقریباً همه این مطالعات بجز دیویدکو (۲۰۱۲) به مطالعه اسامی خاص پرداخته‌اند و اسامی عام را کنار گذاشته‌اند. هدف از انجام این مطالعه بررسی سیر مطالعات نام‌شناسی از رویکردهای سنتی تا به امروز، ارائه رویکردهای معاصر، و به نوعی تدوین نقشه راه این مطالعات است. شیوه مطالعه این پژوهش اسنادی است.

## یافته‌ها

### ۱- چشم‌انداز اجتماعی و کاربردشناختی در نام‌شناسی

آینیلا و استمان<sup>۳</sup> (۲۰۱۷: ۱) در فصل نخست کتاب *نام‌شناسی اجتماعی: کاربردشناسی نام‌ها* که مقدمه این مجموعه مقالات است، به معرفی رویکرد نام‌شناسی اجتماعی<sup>۴</sup> و تعامل آن با کاربردشناسی می‌پردازند. نقطه آغاز بحث این است که نام را به عنوان عنصری در زبان ببینیم که نه فقط خاصیت بازشناسی<sup>۵</sup> و ارجاع دارد، بلکه همچنین عنصری است که به منظور انجام عمل به کار می‌رود که مجموعه‌ای از اهداف فرهنگی، اجتماعی و تعاملی را در برمی‌گیرد.

نام‌شناسی اجتماعی به عنوان یک زیرشاخه در درون حوزه نام‌شناسی آغاز به کار کرده است. در حالی که نام‌شناسی به طور سنتی به ریشه‌شناسی<sup>۶</sup> و رده‌شناسی<sup>۷</sup> نام‌ها می‌پردازد، نام‌شناسی اجتماعی این نکته را مدنظر قرار می‌دهد که نام‌ها چگونه به کار می‌روند. نام‌شناسی اجتماعی، اگرچه ابعاد تاریخی نام و نام‌دهی را می‌پذیرد، اما نقطه

1. holistic
2. Andryuchshenko
3. Ostman
4. Socio-Onomastics
5. identificatory
6. etymology
7. typology

8. Levinson

9. Langaker

10. Hans Walther

(۲۰۰۴)، هیلپرت<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۷)، تایلور<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۳) و پارادیس<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۱) مشاهده کرد.

بررسی مطالعات انجام شده در سال‌های اخیر در زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی به طور عام، و نام‌شناسی شناختی اجتماعی به طور خاص، نیز حائز اهمیت است. در این سیر تکوینی از موارد شاخص این مطالعات می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد.

زندى و احمدى (۱۳۹۵) در مقاله *نام‌شناسی اجتماعی-شناختی، حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای* برای نخستین بار به معرفی حوزه میان‌رشته‌ای نام‌شناسی اجتماعی-شناختی پرداخته‌اند. آنها معتقدند این حوزه مطالعاتی با رویکردی تلفیقی، نام‌شناسی را از یک دانش رشته‌ای به دانشی میان‌رشته‌ای تبدیل می‌کند که قادر است به طور همزمان ابعاد اجتماعی-شناختی مؤثر در نام‌گذاری را به خوبی تبیین کند.

دبیرمقدم و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله *زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی*، پس از معرفی مبانی اصلی رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی، تأکید می‌کنند که دو ویژگی مهم این رویکرد، یعنی کاربرد-محور بودن آن و نیز توجه آن به تنوعات اجتماعی زبان، حلقه ارتباطی بین رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی هستند.

یوسفی راد و متشرعی (۱۳۹۷) در مقاله *پرتویی از زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بر فرهنگ‌نگاری به دنبال پاسخی برای این پرسش هستند که با توجه به تغییر و پویایی زبان، هم در محور عمودی، یعنی در گذر زمان، و هم در محور افقی، یعنی با توجه به متغیرهای اجتماعی، وظیفه فرهنگ‌نگار در رویارویی با این تغییر و تنوع زبانی چیست. نویسندگان مقاله به معرفی رویکردهایی می‌پردازند که از درون زبان‌شناسی شناختی به فرهنگ‌نگاری پرداخته‌اند.*

مدرسی و مظفری (۱۳۹۷) در مقاله *تأثیر نگرش گویشوران بر کاربرد تنوعات گونه‌ای زبان فارسی در استان فارس: پژوهشی اجتماعی-شناختی* نشان می‌دهند که گونه‌های محلی زبان فارسی با هویت‌بخشی به گویشوران خود، احساس وفاداری آنها را به شهر بومی و گونه محلی‌شان تقویت می‌کنند.

مظفری و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله *تأثیر عوامل اجتماعی بر*

ملاحظه می‌شود در ابتدا تأکید این حوزه بر تنوع و تنوع‌پذیری نام‌ها بود. همچنین، این امر تصدیق می‌شد که متغیرهای نام‌شناسی را باید در سیاق‌های اجتماعی و فرهنگی یافت. به عبارت دیگر، می‌توان نام‌شناسی اجتماعی را با زبان‌شناسی اجتماعی مقایسه کرد و گفت در این حوزه هم تنوع نام‌ها، امری استثنایی و تصادفی نیست، بلکه نظمی بر آن حاکم است که قابل مطالعه است. تنوع نام‌ها و تنوع‌پذیری نام‌ها<sup>۲</sup> مباحث اصلی نام‌شناسی اجتماعی هستند. عمده مطالعات بر تنوعات هم‌زمانی متمرکز است، اگرچه تنوعات در زمانی هم مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این حیطه تنوعات نام‌ها را علاوه بر جنبه اجتماعی، از جنبه موقعیتی و تنوعات سبکی هم مورد مطالعه قرار می‌دهد (آینیالا و دیگران، ۲۰۱۸: ۸).

از سوی دیگر، پژوهش در رویکرد و نگاه افراد به نام‌ها و کاربرد نام‌ها، مستلزم پژوهش زبان‌شناسی اجتماعی و به طور خاص ریشه‌شناسی عوامانه<sup>۳</sup> بر روی نام‌ها است که نام‌شناسی عوامانه<sup>۴</sup> نامیده می‌شود و خود بخشی از پارادایم مطالعاتی در درون نام‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود. نام‌شناسی اجتماعی عمری قریب به چهل سال دارد و علی‌رغم پژوهش‌های متنوعی که در آن انجام شده، بسیاری از حوزه‌های آن هنوز مطالعه نشده باقی مانده است (همان: ۱۱-۱۲).

## ۲- چشم انداز شناختی در مطالعات نام‌شناسی

برای مطالعه رابطه بین واژه‌ها و ارزش معنایی آنها دو رویکرد مهم را می‌توان از هم متمایز کرد: یکی رویکرد مفهوم‌شناسی<sup>۵</sup> و دیگری رویکرد نام‌شناسی (گیررتس، گروندلرز<sup>۶</sup> و باکما<sup>۷</sup>، ۱۹۹۴: ۵). اگر این تمایز را در مطالعات روی مجاز دنبال کنیم، در رویکرد مفهوم‌شناسی بر نقش مهم مجاز در تغییرات معنایی تأکید می‌شود؛ یعنی این ایده که ایجاد یک معنای خاص ممکن است تحت تأثیر یک فرایند مجازی آغاز شده باشد که می‌توان آنها را در آثار نرلیش<sup>۸</sup> و کلارک<sup>۹</sup> (۲۰۰۱)، تراگوت<sup>۱۰</sup> و داشر<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۱)، کخ<sup>۱۲</sup>

1. name variation
2. name variability
3. folk etymology
4. folk onomastics
5. semasiology
6. Geeraerts
7. Grondelaers
8. Nerlich
9. Clarke
10. Traugott
11. Dasher
12. Koch

13. Hilpert

14. Taglor

15. Paradis

به عنوان مثال، گریگل<sup>۶</sup> (۲۰۰۸)، کپارسکی<sup>۷</sup> و بورکوسکا<sup>۸</sup> (۲۰۰۷) و کپارسکی (۲۰۰۵) به مطالعه این امر پرداخته‌اند که چگونه تعدادی از مترادف‌های تاریخی برای واژه‌های مرد و زن در زبان انگلیسی یا از میان رفته‌اند یا معنای خود را تغییر داده‌اند؛ این مطالعات تأکید ویژه‌ای به تأثیر نام‌شناختی استعاره و مجاز در این فرایند داشته‌اند.

مقاله ژانگ<sup>۹</sup>، گیرتس و اسپیلمن<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۵) نیز به نقش مجاز در تحول در زمانی مفهوم 'زن' در زبان چینی می‌پردازد و تغییراتی را که در کاربرد الگوهای مجازی برای این مفهوم در پیکره‌های داده‌های تاریخی مشاهده می‌شود، استخراج می‌کند. اما گامی هم به جلو برمی‌دارد؛ به این ترتیب که تجزیه و تحلیل خود را به شیوه کمی نیز دنبال می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مجاز سازوکاری است که نه تنها به لحاظ فیزیولوژیکی متجسم/بدن‌مند<sup>۱۱</sup> است، بلکه همچنین به لحاظ فرهنگی-تاریخی-اجتماعی نیز بافتاری<sup>۱۲</sup> است. استفاده از مجاز صرفاً یک عملیات شناختی جهانی همه شمول نیست، بلکه همچنین به تنوعات فرهنگی و تاریخی نیز حساس است.

اما چشم‌انداز در زمانی به این دلیل در رویکرد شناختی مورد عنایت ویژه است که ماهیت تجربی<sup>۱۳</sup> زبان و شناخت (که یکی از ستون‌های اساسی زبان‌شناسی شناختی است) متضمن ماهیت موقعیت وابسته و متجسم<sup>۱۴</sup> تجربه بشری است که این امر فراتر از تجسم فیزیولوژیکی است و به معنای وابستگی تجربه بشری به بافت تاریخی و فرهنگی نیز هست؛ به این معنا که «هم عوامل فرهنگی و هم عوامل تاریخی بر الگوهای شناختی ما تأثیر گذارند» (گیرتس و گروندلرز، ۱۹۹۵: ۲۲۷). در نتیجه، اگر بخواهیم مجاز را از چشم‌انداز واقعی و کاربردی‌نهاد مطالعه کنیم، باید بعد در زمانی را نیز در مطالعه مجاز لحاظ کنیم و به بررسی توزیع مجازها در محیط تاریخی در حال تغییر بپردازیم. فرض در زمانی این تحقیق‌ها آن است که تغییر در فرهنگ و جامعه در گذر زمان می‌تواند بر استفاده از مجاز تأثیر گذار باشد.

نقش مهم تغییر فرهنگی-تاریخی در مفهوم‌سازی افراد

کاربرد تنوعات گونه‌ای از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، به توصیف همبستگی بین لایه‌های اجتماعی و صورت‌های زبانی از منظر دیدگاه کاربردینیان در استان فارس می‌پردازد. نتایج آنها نشان می‌دهد که از لحاظ متغیر سن، گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال و از لحاظ متغیر جنسیت، زنان، و از لحاظ تحصیلات، گروه‌های با تحصیلات بالاتر استفاده از گونه معیار زبان را ترجیح می‌دهند. به این ترتیب، گونه محلی بیشتر برای ابراز وفاداری و هویت بومی در محیط‌های غیررسمی به کار می‌رود.

متشرعی و یوسفی راد (۱۳۹۸الف و ۱۳۹۸ب) و یوسفی راد، متشرعی و دبیر مقدم (۲۰۱۹) در سه مقاله مستقل به ترتیب به مطالعه چندمعنایی واژگان جیگر، تپیل و شاخ در چارچوب معناشناسی شناختی پرداخته‌اند. آنها نشان داده‌اند که چندمعنایی واژگانی را نمی‌توان به یک مفهوم ایستا که نزد تمام گویشوران زبان ثابت است تقلیل داد؛ بلکه مؤلفه‌های اجتماعی مانند سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و سطح سواد در تعداد معانی و نیز برجستگی هر یک از معانی واژه چندمعنا نزد گویشوران مؤثرند. به این ترتیب نویسندگان نشان داده‌اند که رویکرد شناختی اجتماعی بهتر از رویکرد شناختی استاندارد می‌تواند از عهده تبیین انعطاف در معانی مختلف واژه‌های چندمعنا برآید.

حال به مطالعات انجام شده توسط پژوهشگران غیرایرانی، به طور خاص مطالعات نام‌شناسی با تأکید بر نقش مجاز می‌پردازیم. در حالی که چشم‌انداز مفهوم شناختی در حال حاضر، کانون عمده مطالعات بر روی مجاز در معناشناسی شناختی است، مطالعات نام‌شناختی بر روی مجاز از منظر زبان‌شناسی شناختی نیز دست‌کم به همین اندازه مهم هستند، چراکه انتخاب یک الگوی مجاز خاص، چشم‌انداز ویژه‌ای به ما می‌دهد که چگونه مفهوم هدف<sup>۱</sup> خاصی را بنگریم (بارسلونا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱: ۳). یعنی با فرض یک مدلول خاص، چه مقولات مفهومی را می‌توان به عنوان منبع مجازی<sup>۳</sup> آن مدلول در نظر گرفت. از یک منظر تاریخی، مطالعات نام‌شناختی از این نوع به ما کمک می‌کنند مسیرهای<sup>۴</sup> مفهومی یا واژگانی را کشف کنیم که از طریق آنها یک مفهوم یا یک گروه مفهوم خاص در یک دوره زمانی خاص، اطلاق می‌شده‌اند (بلانک<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱: ۷).

6. Grygiel  
7. Kleparski  
8. Borkowska  
9. Zhang  
10. Speelman  
11. embodied  
12. contextualized  
13. experientialist  
14. embodied

1. target  
2. Barcelona  
3. Metonymic Source  
4. Pathways  
5. Blank

برای یک مفهوم خاص برمی‌گزیند، تأکید می‌کند. متغیرهایی که بر این انتخاب تأثیرگذارند عوامل اجتماعی و تاریخی هستند و این امر به نوبه خود متضمن یک روش‌شناسی کمی و تجربی است که به طور کمی در زبان‌شناسی اجتماعی روش‌شناسی غالب است (گیررتس، ۲۰۰۶: ۳). در سال‌های اخیر در زبان‌شناسی شناختی، مجموعه‌ای از تکنیک‌های کمی برای مطالعه تنوع در مقوله‌بندی زبانی به کار رفته‌اند که می‌توان آن را در مواردی مانند گلین<sup>۷</sup> و فیشر<sup>۸</sup> (۲۰۱۰) و یاندا<sup>۹</sup> (۲۰۱۳) ملاحظه کرد. به طور خاص به منظور مطالعه تغییرات در داده‌های عظیم و عواملی که منجر به تنوع در کاربرد زبانی می‌شوند، روش‌های آماری چندمتغیره مورد استفاده پژوهشگران زیادی قرار گرفته‌اند.

### ۳- نقشه مفهومی حوزه نام‌شناسی

گیررتس (۲۰۰۲) ترسیم نقشه حوزه نام‌شناسی را مبتنی بر چند تمایز می‌داند: تمایز بین نام‌شناسی ساختاری و کاربردشناختی، تمایز بین جنبه‌های کمی و کیفی ساختارهای واژگانی، تمایز بین انواع ارجاعی و غیرارجاعی معنا، تمایز بین سازوکارهای تولید واژگان<sup>۱۰</sup> و سازوکارهای واژه‌شناسی اجتماعی<sup>۱۱</sup>. در ادامه به بحث درباره هر یک می‌پردازیم:

#### ۱-۳. تمایز بین نام‌شناسی ساختاری و کاربردشناختی

بالدینگر<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۰: ۲۸۷) در تعریف نام‌شناسی می‌گوید: «نام‌شناسی به ارجاع‌های<sup>۱۳</sup> یک مفهوم خاص نگاه می‌کند، یعنی به عبارات متعددی که یک کل را پدید می‌آورند.» به باور گیررتس (۲۰۰۲) دو توصیفی که بالدینگر در اینجا آورده دقیقاً معادل هم نیستند. بدین معنا که از یک سو، «عبارات متعددی که یک کل را پدید می‌آورند» مستقیماً ما را به مفهوم سنتی و ساختاری نام‌شناسی رهنمون می‌شود؛ یعنی به مطالعه عباراتی که به لحاظ معنایی به هم مرتبط هستند (مانند نظریه حوزه‌های معنایی، با مطالعه واژگان به مثابه شبکه ارتباطی کلمات که از طریق پیوندهایی چون شمول، تضاد، ترادف، و غیره به هم مرتبط می‌شوند). از سوی دیگر، مطالعه ارجاع‌های یک مفهوم خاص را برای درکی بافتاری و

پیش از این در تعدادی از مطالعات در مورد استعاره نیز مشاهده شده بود (مثلاً رک. سویتسر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱؛ گیررتس و گروندلرز، ۱۹۹۵؛ کووچش<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ گیررتس، گورت<sup>۳</sup> و اسپیلمن، ۲۰۱۱). بسیاری از این پژوهش‌ها به مطالعه یک استعاره مفهومی یا حوزه‌ای که در آن از استعاره زیاد استفاده می‌شود-مثلاً حوزه عواطف- پرداخته‌اند. رویکرد تاریخی به استعاره شواهد کافی فراهم کرد که تنوعات مشاهده شده در کاربرد استعاره را با تغییرات فرهنگی جامعه مرتبط بدانیم.

البته تنوعات در زمانی استفاده از مجاز به اندازه تنوعات استعاری مطالعه نشده است، به استثنای چند مطالعه آلن<sup>۴</sup> (۲۰۰۸ و ۲۰۱۰). آلن (۲۰۰۸) رویکردی در زمانی را در پیش می‌گیرد که ببیند چگونه واژه‌های انگلیسی که بر مجموعه مفاهیم 'intelligence'، 'sense'، 'destiny' و 'animal' دلالت دارند، در طی زمان از طریق الگوهای استعاری و مجازی بیان شده‌اند. در مطالعات آلن (۲۰۱۰) تحول تاریخی یک مجموعه واژه در رابطه با یک مجاز قراردادی شده<sup>۵</sup> مطالعه شده است، مانند مجاز ماده به جای شیء<sup>۶</sup> (مثلاً استفاده از واژه *glass* برای دلالت بر مفهوم 'ظرف شیشه‌ای'). تأکید ویژه مطالعه وی نتیجه تغییرات حاصل از این مجاز و نیز شواهد تاریخی در خصوص نحوه ایجاد این تغییرات بود.

آلن (همان) به این نکته اشاره می‌کند که تحول تاریخی چندمعنایی حاصل از مجاز احتمالاً ویژه برخی اقلام واژگانی خاص است و نیز تحت تأثیر هر دو عوامل درون زبانی و برون زبانی، مانند بافت فرهنگی و تاریخی است. مطالعات آلن قویاً بر این ایده تأکید می‌کند که «یک چشم‌انداز در زمانی می‌تواند در طراحی و آزمودن فرضیات ما در خصوص مجاز مفید و بارز باشد» (همان: ۱۶۳). گُخ (۲۰۰۴)، نرلیش و کلارک (۲۰۰۱) و بلانک و گُخ (۱۹۹۹) نیز جنبه‌های تاریخی مجاز را مطالعه کرده‌اند، اما از چشم‌انداز مفهوم شناختی.

اما اتخاذ روش کمی دلیل دیگری نیز دارد که عبارت است از تعبیر بافتاری و کاربردشناختی از نام‌شناسی (گروندلرز و گیررتس، ۲۰۰۳: ۶۹-۷۰)؛ یعنی یک رویکرد کاربردبنیاد که بر انتخاب‌های واقعی که یک نام خاص را به عنوان دال

7. Glynn

8. Fischer

9. Janda

10. lexicogenetic

11. socio lexicological

12. Baldinger

13. designation

1. Sweetser

2. Kövecses

3. Gevaert

4. Allan

5. conventionalized metonymy

6. material for object

می‌افزاید «مفاهیم مفهوم‌شناسی و نام‌شناسی متأسفانه به میان اصطلاحات پایه‌ی زبان‌شناسی راه نیافته‌اند- به طوری که هنوز در کتاب‌های مقدماتی زبان‌شناسی دیده نمی‌شوند.» وی ادامه می‌دهد، این دو اصطلاح و تمایز بین آنها در اوایل قرن بیستم و به طور دقیق توسط کارل وِسلر<sup>۹</sup> سوئیسی در سال ۱۹۱۹ معرفی شد. این تمایز در واژه‌شناسی اروپایی و قاره‌ای شناخته شده است. اما در جهان انگلیسی زبان کمتر به رسمیت شناخته شده است. در واقع این تمایز، متضمن دو شیوه متفاوت نگاه کردن به پیوند ساختارگرایانه بین دال [واژه] و مدلول [مفهوم] است.

گیررتس بحث را چنین ادامه می‌دهد که این تمایز را می‌توان این گونه دید که مفهوم‌شناسی مشتمل بر فرایندهای معنادهی<sup>۱۰</sup> است در حالی که نام‌شناسی مشتمل بر نام‌دهی<sup>۱۱</sup> است. اما در تعریف برجستگی نام‌شناختی می‌نویسد:

از یک منظر بسیار کلی می‌توان گفت برجستگی نام‌شناختی یعنی ترجیح یک عبارت به عبارات دیگر به عنوان نام برای یک مدلول خاص. وجود نام‌های متفاوت برای دلالت بر یک معنا همان تنوعات صوری<sup>۱۲</sup> است که معمولاً در زبان‌شناسی اجتماعی و گویش‌شناسی مطالعه می‌شوند.

(گیررتس، ۲۰۰۶: ۸۳)

در ادامه بحث (گیررتس، ۲۰۰۶: ۸۳-۸۴) جنبه‌های کمی ساختار واژگانی متضمن پاسخ به دو پرسش قرار می‌گیرد: پرسش اول این که آیا همه معانی یک واژه، وزن ساختاری<sup>۱۳</sup> یکسانی دارند یا خیر؟ حاصل این بررسی، مطالعه اثرات نوع نخست است که طی دو دهه اخیر در پژوهش‌های مفهوم‌شناسی بسیار مورد مطالعه بوده است. پژوهش بر روی نوع نخست، اساساً به مطالعه تفاوت در وزن ساختاری معناها<sup>۱۴</sup> مختلف یک واحد واژگانی می‌پردازد. مطالعه مفهوم‌شناسی از منظر کیفی، بسیار قدیمی‌تر از مطالعه آن از منظر کمی است که تنها پس از تولد نظریه نوع نخست پا به عرصه مطالعات گذاشته است.

تمایز بین جنبه‌های کمی و کیفی ساختار معنایی را می‌توان در نام‌شناسی نیز دید. پرسش از منظر کیفی این خواهد بود: چه نوع روابط (معنایی) بین کلمات در واژگان یا در زیرمجموعه‌ای از واژگان وجود دارد؟ حاصل این پژوهش،

کاربردشناختی از نام‌شناسی باز می‌کند و متضمن انتخاب‌های واقعی است که یک نام خاص را به عنوان ارجاع برای یک مفهوم خاص، یا مدلول خاص برمی‌گزیند. این تمایز را همچنین می‌توان با تمایز بین مطالعه ساختار<sup>۱</sup> و مطالعه کاربرد یکی دانست، یا با تمایز بین مفاهیم بنیادی لانگ<sup>۲</sup> و پارول<sup>۳</sup>. درک ساختاری با مجموعه‌ای از عبارات به هم مرتبط سروکار دارد و این سؤال را مطرح می‌کند که «ارتباط بین این عبارات متفاوت چیست؟» درک کاربردشناختی با انتخاب‌های واژگانی از میان یک مجموعه عبارت سروکار دارد و به دنبال جوابی برای این پرسش است که «چه عواملی بر انتخاب یک عبارت یا عبارت دیگر تأثیر گذارند؟»

## ۲-۳. تمایز بین جنبه‌های کمی و کیفی ساختارهای واژگانی

برای درک این تمایز در نام‌شناسی، گیررتس (۲۰۰۲) نخست همین تمایز را در مفهوم‌شناسی<sup>۴</sup> توضیح می‌دهد. جنبه‌های کیفی ساختار مفهوم‌شناسی متضمن این پرسش هستند که «واژه موردنظر چه معنایی دارد و این معانی چگونه به هم مرتبطند؟» حاصل این بررسی، مطالعه چندمعنایی و روابط استعاری، مجازی و... است که در میان معانی مختلف یک واژه وجود دارد.

گیررتس (۲۰۰۶: ۷۴-۹۶) بر این باور است که در حالی که مطالعه نوع پیش‌نمونی<sup>۵</sup> در آغاز برای ساختار مفهوم‌شناختی اقلام واژگانی معرفی شده بود، اما انعطاف<sup>۶</sup> و برجستگی<sup>۷</sup> را می‌توان در محیط‌های دیگر نیز دید. به طور خاص مطالعات شناختی باید توجه خود را از چشم‌انداز مفهوم‌شناسی برداشته و به چشم‌انداز نام‌شناسی معطوف دارند، یعنی نقطه آغاز تحقیق خود را نه بر روی واژه‌ها، بلکه بر روی مفاهیم بگذارند (و به مطالعه واژه‌هایی بپردازند که برای دلالت بر آن مفهوم خاص به کار می‌روند) (همان: ۷۴) این مقاله گیررتس به مفهوم برجستگی نام‌شناختی<sup>۸</sup> می‌پردازد.

گیررتس (همان: ۷۷) می‌گوید باید میان برجستگی مفهوم‌شناختی و برجستگی نام‌شناختی تمایز قائل شد. وی

1. structure
2. langue
3. parole
4. semasiology
5. prototypicality
6. flexibility
7. saliency
8. onomasiological saliency

9. Karl Vossler

10. meaning

11. naming

12. formal variation

13. structural

دارند، و ارزش احساسی<sup>۹</sup>، سبکی<sup>۱۰</sup> یا گفتمانی<sup>۱۱</sup> آنها است. مشهور است که در معناشناسی واژگانی جهت‌گیری مطالعات بیشتر به سمت معنای ارجاعی است. به عنوان مثال، اصطلاحات برای توصیف ارزش احساسی معنای کلمات، بسیار محدودتر و نیز تثبیت‌ناشده‌تر از اصطلاحات مربوط به مطالعه معنای ارجاعی و پیوندهای مفهوم شناختی است که ماهیتی ارجاعی دارند؛ پیوندهایی چون استعاره و مجاز. اصطلاحات توصیف ارزش احساسی معنای کلمات هرگز از چند عبارت سنتی مانند به‌گویی، تابو، ترفیع معنایی<sup>۱۲</sup> و تنزل معنایی<sup>۱۳</sup> فراتر نرفته است.

از منظر نام‌شناسی، این فقدان نسبی توجه مایه تأسف است چرا که ارتباط بین معنای غیرارجاعی و نام‌شناسی احتمالاً حتی قوی‌تر از ارتباط بین این معنا با مفهوم‌شناسی است. دو دلیل برای این ادعا وجود دارد: نخست آنکه، خود تعریف معنای غیرارجاعی، متضمن مفهوم شق‌های نام‌شناختی است. اساساً، ما چه هنگام از معانی غیرارجاعی سخن می‌گوییم؟ در واقع ما وقتی می‌گوییم که یک کلمه معنای غیرارجاعی مشخصی دارد که معنایی غیر از معنای مترادف ارجاعی خود برساند. مثلاً وقتی واژه‌های مردن، فوت شدن و درگذشتن را مقایسه می‌کنیم، این واژه‌ها معنای ارجاعی یکسان دارند، اما ارزش ارتباطی یکسانی ندارند. دو واژه دوم کمتر مستقیم‌اند و حسن تعبیر محسوب می‌شوند. در چنین مواردی، ارزش غیرارجاعی متناظر است با حضور عباراتی که به لحاظ ارجاعی معادل هم هستند<sup>۱۴</sup>، یعنی با وضعیت انتخاب نام‌شناختی.

اما نکته دوم آنکه، تنها از طریق انضمام معنای غیرارجاعی است که می‌توان تصویر روشن‌تری از نحوه گسترش ابداعات و نوآوری‌های واژگانی در یک جامعه زبانی به دست آورد. در این خصوص تمایز میان آن دسته تغییرات واژگانی که متضمن نوآوری مفهومی هستند و آنهایی که متضمن نوآوری مفهومی نیستند ضروری است. تغییر مفهومی<sup>۱۵</sup> در اینجا مترادف با تغییر مفهوم‌شناختی<sup>۱۶</sup> -اینکه یک واژه معنای جدیدی کسب کند- نیست، بلکه مراد از تغییر مفهومی، معرفی مفاهیم جدید به زبان است. فارغ از

آشکارا بررسی انواع ساختاردهی واژگانی خواهد بود: روابط حوزه‌ای، طبقه‌بندی‌ها، روابط واژگانی مانند تضاد و غیره. اما پرسش کمی در حوزه نام‌شناسی به صورت زیر خواهد بود: آیا برخی مقولات به لحاظ شناختی برجسته‌تر از مقولات دیگر هستند؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ تفاوتی در میزان این احتمال<sup>۲</sup> که یک مقوله خاص، و نه دیگری، برای اطلاق نام<sup>۳</sup> به چیزها در جهان انتخاب شود، وجود دارد؟

پرسش دیگر این که: آیا برخی مقولات واژگانی بیش از مقولات دیگر، قابلیت نام شدن را دارند؟ این پرسش هم پرسش نسبتاً تازه‌ای است. معروف‌ترین کاری که در این زمینه شده، مطالعات مدل سطح پایه<sup>۴</sup> برلین<sup>۵</sup> و کی<sup>۶</sup> (۱۹۶۹) و برلین (۱۹۷۸) است که استدلال می‌کنند که یک سطح خاص در طبقه<sup>۷</sup>، سطح مرجح و پیش‌فرض در مقوله‌بندی است. سطح پایه در طبقه‌بندی، همان سطحی است که (در یک فرهنگ خاص) به صورت طبیعی به عنوان سطحی که در آن طبقه‌بندی رخ می‌دهد انتخاب می‌شود؛ در واقع می‌توان گفت این سطح وزن ساختاری بیشتری از سایر سطوح دارد.

به این ترتیب، رابطه این نوع نام‌شناسی کمی و چشم‌انداز کاربردشناختی که در بخش پیشین مقاله ذکر شد، آن قدر روشن است که نیازمند توضیح بیشتر نیست. یک ساختار نام‌شناختی خاص (مانند یک «سطح» در طبقه‌بندی) را تنها با در نظر گرفتن چشم‌انداز شناختی، یعنی انتخاب‌های واقعی که کاربران زبان از میان انتخاب‌های مختلف می‌کنند، می‌توان به عنوان سطح مرجح مقوله‌بندی در نظر گرفت. حتماً تا اینجای بحث مشخص شده که واژه‌های کیفی و کمی در این بحث در معنای خاصی به کار رفته‌اند. در واقع آنچه مطرح است تمایز بین صرف حضور یک واحد واژگانی در درون یک ساختار و وزن ساختاری آن واحد است، یا به عبارت دیگر، بین حضور یک واحد واژگانی و ترجیح کاربران زبان برای استفاده از آن واحد خاص.

### ۳-۳. تمایز بین جنبه‌های ارجاعی و غیرارجاعی معنا

این تمایز متضمن تمایز بین جنبه‌های توصیفی عبارات واژگانی<sup>۸</sup>، یعنی سهمی که آنها در محتوای گزاره‌ای جملات

9. emotive  
10. stylistic  
11. discursive  
12. ameliorative  
13. pejorative  
14. referentially equivalent alternatives  
15. conceptual change  
16. semasiological change

1. taxonomy  
2. probability  
3. designating  
4. Basic Level Model  
5. Berlin  
6. Kay  
7. particular taxonomic level  
8. lexical expression



#### ۳-۴. تمایز بین سازوکارهای پدیدآیی واژگانی و سازوکارهای واژه‌شناسی اجتماعی

بر مبنای آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان تفاوت بین پدیدآیی واژگانی<sup>۶</sup> و واژه‌شناسی اجتماعی<sup>۷</sup> را چنین توصیف کرد که پدیدآیی واژگانی متضمن سازوکارهایی برای معرفی جفت‌های صورت واژگانی<sup>۸</sup> و معنای واژگانی<sup>۹</sup> است. به عبارت دیگر، تمام سازوکارهای سنتی مانند واژه‌سازی، وام‌گیری، آمیزش<sup>۱۰</sup>، ترخیم<sup>۱۱</sup>، حذف<sup>۱۲</sup>، ریشه‌شناسی عوامانه و غیره است که واژه‌های جدیدی را به گنجینه نام‌شناختی زبان معرفی می‌کنند. لازم به ذکر است که بسط مفهوم‌شناختی معنای یک واژه موجود، خود یکی از سازوکارهای مهم در تغییر نام‌شناختی است؛ یعنی یکی از سازوکارهایی که از طریق آنها مفهومی که قرار است بیان شود به یک عبارت واژگانی موجود مرتبط می‌شود. به این تعبیر، مطالعه تغییرات نام‌شناختی، جامع‌تر از مطالعه تغییرات مفهوم‌شناختی است، چرا که آن را نیز در برمی‌گیرد (در حالی که دومی اولی را در برنمی‌گیرد).

#### ۴- سهیم سنت‌های مختلف معناشناسی در مطالعات نام‌شناسی

مطالعه نحوه گسترش تغییرات نام‌شناختی در جامعه زبانی جنبه‌ای از واژه‌شناسی اجتماعی است و با چشم‌انداز کاربرد شناختی (یعنی انتخاب‌های نام‌شناختی واقعی کاربران زبان) ارتباط دارد و تمام جنبه‌های غیرارجاعی معنا را (به عنوان عواملی که بر این انتخاب‌ها تأثیر می‌گذارند) در برمی‌گیرد. گیرترس (۲۰۰۲) به این مسأله می‌پردازد که سنت‌های مختلف معناشناسی واژگانی در خصوص مطالعات نام‌شناسی چه سهمی داشته‌اند. این سنت‌ها شامل ۴ مورد زیر می‌شوند: (۱) معناشناسی پیش‌ساختارگرایی<sup>۱۳</sup> که بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۳۰ فعال بود و در آثار پال<sup>۱۴</sup>، برآل<sup>۱۵</sup>، دارمستتر<sup>۱۶</sup>، وونت<sup>۱۷</sup> و دیگران دیده می‌شود.

(۲) معناشناسی ساختارگرا که بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰

شیوه بیان واژگانی آنها (استفاده از واژه فرضی، ضرب نوواژه یا از طریق بسط مفهوم‌شناختی<sup>۱</sup> یک واژه موجود در زبان، یا هر فرایند نام‌شناختی دیگر).

تغییر واژگانی<sup>۲</sup> در اینجا به صورت گسترده مشتمل بر هر نوع تغییر در مجموعه واژگان زبان است؛ یعنی همه تغییرات در مخزن جفت‌های واژه و معنا. به عنوان مثال، وقتی واژه قدیمی *gate* معنای 'معبور/ گذرگاه' را از دست می‌دهد که واژه‌هایی چون *path, road, way* این معنا را گرفته‌اند. در اینجا هیچ مفهوم جدیدی معرفی نشده است، بلکه توزیع مفاهیم در میان صورت‌های واژگانی موجود زبان تغییر کرده است.

بنابراین، تغییر واژگانی می‌تواند متضمن نوآوری مفهومی باشد یا نباشد. گیرترس (۲۰۰۶) در ادامه بحث فوق به عنوان مثال دو واژه *computer* و *rechner* را در زبان آلمانی برای مفهوم 'کامپیوتر' می‌آورد که اولی از انگلیسی قرض گرفته شده و دومی به عنوان جایگزینی برای واژه انگلیسی در زبان آلمانی معرفی شده است و ادامه می‌دهد که در مطالعه رقابت بین این دو واژه برای دلالت بر یک مفهوم ثابت باید ارزش غیرارجاعی آنها را در نظر گرفت. این ارزش‌ها لزوماً توزیع آنها از نظر زبان‌شناسی اجتماعی را در بر خواهد داشت، مثلاً اینکه بر اساس ساز و کارهای شناخته شده در زبان‌شناسی اجتماعی یکی از آنها واژه مرجح باشد چرا که متعلق به گونه زبان طبقه اجتماعی بالاتر<sup>۳</sup> است. این توضیح مربوط به معنای غیرارجاعی است.

افزون بر این، زبان‌شناسی اجتماعی در این جا در معنای گسترده آن در نظر گرفته می‌شود: مثلاً اینکه یک واژه خاص، نوعاً در گونه فاضلانه زبان به کار می‌رود یا مخصوص یک گویش روستایی است، یا اصطلاح تخصصی است، مربوط به فرهنگ جوانان است یا متعلق به گونه اجتماعی طبقه بالا<sup>۴</sup> است همگی جنبه‌های زبان‌شناسی اجتماعی هستند که جزء تفکیک‌ناپذیر معنای غیرارجاعی است. این همه، خود بدان معناست که ارزش غیرارجاعی اقلام واژگانی نه تنها متضمن ارزش احساسی، سبکی، و گفتمانی آنها، بلکه همچنین ارزش گونه‌ای<sup>۵</sup> آنها به طور کلی است، که شامل همه ویژگی‌های زبان‌شناسی اجتماعی آنها می‌شود.

6. lexicogenesis  
7. socio lexicology  
8. word form  
9. word meaning  
10. blending  
11. truncation  
12. ellipsis  
13. Prestructuralist semantics  
14. Paul  
15. Bre'al  
16. Darmsteter  
17. Wurd

1. semasiological extension  
2. lexical change  
3. high prestige  
4. upper-class sociolect  
5. variational value

بخش عمده‌ای از معناشناسی ساختارگرا (هم‌زمانی) به مطالعه تشخیص و توصیف ساختارهای نام‌شناختی متفاوت در واژگان مانند حوزه‌های واژگانی، سلسله‌مراتب طبقه‌بندی، روابط واژگانی مانند تضاد و ترادف و روابط هم‌نشینی<sup>۱۴</sup> اختصاص یافته است. از منظر آنچه پیشتر در این مقاله گفته شده، معناشناسی ساختارگرا عمدتاً در حیطه نام‌شناسی هم‌زمانی «کیفی»<sup>۱۵</sup> قرار می‌گیرد، چرا که به مطالعه ساختارهای نام‌شناختی در درون واژگان (هم‌زمانی) می‌پردازد.

دوم آنکه، معناشناسی ساختارگرا یکی از توضیح‌های ممکن برای تغییر نام‌شناختی را به ما معرفی کرده است که تعارض هم‌نامی<sup>۱۶</sup> است (گیلیرون<sup>۱۷</sup> و روکز<sup>۱۸</sup>، ۱۹۱۲). گیلیرون و روکز ادعا می‌کنند که هم‌نامی نوعی موقعیت بیمارگونه است که نیازمند ابزارهای درمانی است؛ یعنی حذف یکی از هم‌نام‌ها. گیررتس (۲۰۰۲) در ادامه می‌گوید که در برخی موقعیت‌های ارتباطی، هم‌نامی ممکن است منجر به مشکل در درک مطلب و مفاهیم شود و بنابراین در نهایت چنین هم‌نام‌هایی توسط کاربران زبان حذف می‌شوند. در این خصوص، اجتناب از هم‌نامی را می‌توان اولین نمونه از منظر کاربردشناختی در نام‌شناسی دانست.

## ۵- سهم معناشناسی شناختی در مطالعات نام‌شناسی

معنا مؤلفه اصلی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی است. از منظر زبان‌شناسی اجتماعی لباوی، تنوعات زبانی مستلزم استفاده از گونه‌های متغیر زبانی است که معنای یکسانی دارند، چه متغیرها آوایی باشند، چه دستوری، چه واژگانی و چه حتی گفتمانی. اگر در زبان‌شناسی اجتماعی تنوع موضوع اصلی مطالعه است، این امر تنها از آن رو ممکن است که مسأله یکسانی معنا در این رویکرد جایگاه اساسی پیدا کرده است (مورنو-فرناندز<sup>۱۹</sup>، ۲۰۱۷: ۸۹). اما زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بیان می‌کند که تنوع معنا به اندازه معنای تنوع مهم است (گیررتس، کریستینسن<sup>۲۰</sup> و پیرسمن<sup>۲۱</sup>، ۲۰۱۰: ۶).

فعال بود و در آثار تریر<sup>۱</sup>، وایزگربر<sup>۲</sup>، کوشریو<sup>۳</sup>، لاینز<sup>۴</sup> و به طور کلی نظریه‌پردازان حوزه واژگانی دیده می‌شود. (۳) معناشناسی زایشی و نوزایشی که در سال‌های ۱۹۶۰ پا به عرصه گذاشت و در آثار اولیة کتز<sup>۵</sup>، بیرویش<sup>۶</sup>، لیچ<sup>۷</sup> و دیگر نظریه‌پردازان معناشناسی مؤلفه‌ای مطرح شد و در رویکرد واژگان زایشی<sup>۸</sup> پوستویوفسکی<sup>۹</sup> و پیروانش نیز دیده می‌شود. (۴) معناشناسی شناختی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ زاده شد و در آثار لیکاف<sup>۱۰</sup>، لانگاکر، تالمی<sup>۱۱</sup> و دیگران دیده می‌شود.

گیررتس ادامه می‌دهد که از این ۴ سنت، همگی به جز سنت زایشی/نوزایشی، سهم قابل توجهی در مطالعات حوزه نام‌شناسی داشته‌اند. معناشناسی پیشا ساختارگرا، به جز ابداع خود واژه نام‌شناسی (تساوونر<sup>۱۲</sup>، ۱۹۰۲)، برخی از واژه‌های اساسی برای توصیف سازوکارهای تولید واژگانی را نیز معرفی کرده است. پژوهش‌های این رویکرد، اگرچه عمدتاً به تغییرات مفهوم‌شناختی می‌پرداختند اما خود را صرفاً به سازوکارهای مفهوم‌شناختی مانند استعاره و مجاز محدود نمی‌کردند، بلکه به سازوکارهای تغییر نام‌شناختی مانند وام‌گیری و ریشه‌شناسی عوامانه هم توجه می‌کردند. در واقع نقد عمده‌ای که به این نگاه وارد بوده، عدم تمایز کافی میان سازوکارهای مفهوم‌شناختی و سازوکارهای نام‌شناختی است. اگرچه این تمایز در عصر ساختارگرایی کمی نظام‌مندتر مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما تلاش‌ها تا به امروز عمدتاً در راستای طبقه‌بندی سازوکارهای تولید واژگانی است.

معناشناسی ساختارگرا دو تحول عمده را در نام‌شناسی سبب شده است. نخست آنکه، به تبعیت از خود سوسور، بر تمایز بین نام‌شناسی و مفهوم‌شناسی تأکید می‌کند. این موضوع خود را در حوزه زبان‌شناسی تاریخی در طبقه‌بندی اولمان<sup>۱۳</sup> (۱۹۵۱ و ۱۹۶۲) از تغییرات معنایی نشان می‌دهد و نیز در استدلال بالدینگر (۱۹۶۴) برای مطالعه تعامل بین تغییرات نام‌شناختی و مفهوم‌شناختی. اما مهم‌تر از آن،

1. Trier
2. Weisgerber
3. Coseriu
4. Lyons
5. Katz
6. Bierwisch
7. Leech
8. generative lexicon
9. Pustejovsky
10. Lakoff
11. Talmy
12. Zauner
13. Ullmann

14. syntagmatic
15. qualitative
16. homonymic clash
17. Gillieron
18. Roques
19. Moreno-Fernandez
20. Kristiansen
21. Piersman

سازوکارهای تولید واژگانی می‌گشاید. در میان سازوکارهای تولید واژگانی برخی برجسته‌ترند (یعنی بیشتر استفاده می‌شوند). از یک دید سطحی این امر به معنای ترجیح کلی مثلاً وام‌گیری بر زایایی ساخت‌وازی به عنوان سازوکارهای تولید واژه‌های جدید است. اما از منظر معناشناسی شناختی، پرسش‌های ظریف‌تری می‌توان مطرح کرد، مثلاً اینکه «آیا نحوه ابداع واژه‌ها و عبارات جدید شیوه‌های خاص (و احتمالاً مرجح‌تری) از مفهوم‌سازی اهداف نام‌شناختی<sup>۸</sup> ارائه می‌دهند؟» این نوع رویکرد را مثلاً می‌توان در جستجو به دنبال استعاره‌های مفهومی غالب (و احتمالاً حتى جهانی) برای یک حوزه تجربه خاص دید.

#### ۶- نام‌شناسی کاربردشناختی / کاربردگرا

گیررتس (۲۰۰۲) رویکرد خود را به نام‌شناسی در زمانی معرفی می‌کند که نام‌شناسی کاربردشناختی<sup>۹</sup> است و آن را رویکردی گفتاربنیاد<sup>۱۰</sup> می‌داند، که با استفاده از روش پیکره‌بنیاد تلاش می‌کند عوامل مختلفی را که بر انتخاب یک مقوله برای صحبت کردن در مورد یک مدلول<sup>۱۱</sup> خاص تأثیر می‌گذارند و نیز تعامل دو جانبه آنها را مطالعه کند. وی در ادامه این عوامل را معرفی می‌کند و نقشه مفهومی حوزه نام‌شناسی و سنت‌های پژوهشی این حوزه را مطابق جدول‌های (۱) و (۲) ارائه می‌دهد.

جدول ۱. نقشه مفهومی پژوهش در نام‌شناسی

رویکردها (کمی): کدام پدیده‌ها وزن بیشتری دارند؟	رویکردها (کیفی): پدیده‌های مرتبط کدامند؟	
پژوهش درباره اهمیت نام‌شناسی: (سطوح پایه نام‌شناسی، تقویت نام‌شناختی)	پژوهش درباره سازه‌های واژگانی: (حوزه‌ها، طبقه‌بندی‌ها، قالب‌ها، روابط واژگانی،...)	ساخت‌های هم‌زمانی (عینی)
پژوهش درباره سازوکارهای ارجح تولید واژگانی (استعاره‌های غالب و...)	پژوهش درباره سازوکارهای تولید واژگانی (وام‌گیری، شکل‌گیری واژه‌ها، بسط مفهومی، ...)	سازوکارهای تغییر (مجازی)

معناشناسی شناختی دست‌کم از سه نظر در پیشبرد مطالعات نام‌شناسی سهم داشته است. این میزان علاقه رویکرد شناختی به نام‌شناسی تعجب‌آور نیست چرا که زبان‌شناسی شناختی به مقوله‌بندی به عنوان یک عملکرد شناختی پایه‌ای توجه ویژه دارد. به همین دلیل رویکرد نام‌شناختی در واقع چشم‌انداز طبیعی معناشناسی شناختی است: از نقطه نظر گوینده، عمل مقوله‌بندی یعنی انتخاب نام‌شناختی یک مقوله برای بیان یک مفهوم مشخص است. حال بینیم معناشناسی شناختی در مسیر پژوهش‌های نام‌شناسی چه سهمی داشته است.

نخست، معناشناسی شناختی توجه زبان‌شناسان را به برخی از ساختارهای نام‌شناختی کیفی جلب کرد که در رویکرد ساختارگرا مورد توجه زیادی نبوده‌اند. این مسأله از یک سو در ارائه مدل قالبی تجزیه و تحلیل معنایی که فیلمور<sup>۱</sup> ارائه کرده (فیلمور، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۵؛ فیلمور و اتکینز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲) صادق است. قالب<sup>۳</sup> نوع خاصی از ساختار هم‌نشینی در واژگان است که در رویکرد ساختارگرا توجه چندانی به آن نشده است. از سوی دیگر، هم‌سو با لیکاف و جانسون<sup>۴</sup> (۱۹۸۰ و ۱۹۹۹) و لیکاف و ترنز<sup>۵</sup> (۱۹۸۹)، تحقیق در حوزه استعاره‌های تعمیم‌یافته<sup>۶</sup> را می‌توان به مثابه شناخت نوعی حوزه واژگانی استعاری دید؛ مجموعه‌ای از استعاره‌های تقریباً معادل هم که تحت عنوان استعاره‌های مفهومی مطالعه می‌شوند، حوزه‌هایی متشکل از عبارات استعاری مرتبط با هم می‌سازند (دقیقاً مانند حوزه‌های معنایی معمولی که متشکل از مجموعه‌ای از واژگان تقریباً معادل هم هستند).

دوم، معناشناسی شناختی چشم‌انداز کمی را به مطالعه ساختارهای نام‌شناختی معرفی کرده است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، پژوهش بر روی سطح پایه<sup>۷</sup> هم‌سو با پژوهش‌های برلین و کی مفهوم برجستگی را (که در معناشناسی به واسطه تحقیق رویکرد مفهوم شناختی بر روی نوع نخست کاملاً شناخته شده است) در توصیف ساختارهای طبقه‌بندی معرفی می‌کند: سطوح پایه، سطوح مرجح و مفروض مقوله‌بندی هستند.

سوم، معناشناسی شناختی چشم‌انداز کمی را به مطالعه

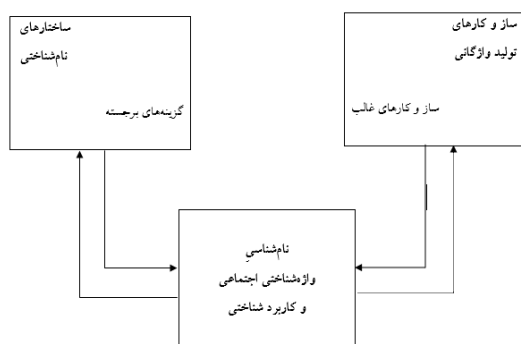
1. Fillmore
2. Atkins
3. frame
4. Johnson
5. Turner
6. generalized metaphor
7. basic level

8. onomasiological targets  
9. pragmatic onomasiology  
10. parole-based  
11. referent

جدول ۲. سنت‌های پژوهشی در نام‌شناسی

رویکردها (کمی): کدام پدیده‌ها وزن بیشتری دارند؟	رویکردها (کیفی): پدیده‌های مرتبط کدامند؟	
پژوهش درباره اهمیت نام‌شناسی: معناشناسی شناختی	پژوهش درباره سازه‌های واژگانی: معناشناسی ساخت‌گرا (به اضافه معناشناسی شناختی)	ساخت‌های هم‌زمانی (عینی)
پژوهش درباره سازوکارهای ارجح تولید واژگانی: معناشناسی شناختی	پژوهش درباره سازوکارهای تولید واژگانی: معناشناسی پیشاساخت‌گرایی	ساز و کارهای تغییر (مجازی)

علاوه بر این، تغییر نام‌شناختی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نام‌شناسی کاربردشناختی درک کرد. تغییر نام‌شناختی همیشه به واسطه انتخاب‌های نام‌شناختی که در سطح گفتار<sup>۵</sup> انجام می‌شوند رخ می‌دهد. واژه‌ها از آن‌رو می‌گیرند که مردم دیگر از آنها استفاده نمی‌کنند و واژه‌ها از آن‌رو به گنجینه زبان اضافه می‌شوند که برخی کاربران زبان آنها را معرفی می‌کنند و برخی دیگر از گروه نخست تقلید می‌کنند. همچنین واژه‌ها از آن‌رو ارزش/معنای خود را تغییر می‌دهند که برخی مردم اندک اندک آنها را در شرایط متفاوتی به کار می‌برند. به عبارت دیگر، تغییر برون‌داد فرایندهایی است که تنها در بافت نام‌شناسی کاربردشناختی قابل مطالعه هستند. به عبارت دیگر، این رویکرد کاربردشناختی و گفتاربنیاد، به صورت خودکار شکل مطالعه واژه‌شناسی اجتماعی به خود می‌گیرد: در انتخاب میان گزینه‌های موجود هر فرد کاربر زبان، ارزش زبان‌شناختی اجتماعی و غیرارجاعی آنها را در نظر می‌گیرد، و برعکس، بسط یک تغییر در میان جامعه زبانی، نتیجه سرجمع انتخاب‌های فردی کاربران است. به این تعبیر، تنها از طریق مطالعه عوامل تأثیرگذار بر این انتخاب‌ها است که می‌توانیم به سازوکارهایی دست یابیم که ورای دست نامرئی تغییرات واژگانی قرار دارند. به این ترتیب، تصویر کلی زیر حاصل می‌شود:



نمودار ۱. جایگاه مرکزی نام‌شناسی کاربردشناختی

در دو مربع راست و چپ نمودار (۱)، عبارات پرنرنگ بیانگر جنبه‌های «کیفی» هستند، در حالی که نوشته‌های دیگر بیانگر جنبه‌های «کمی» است. فلش‌هایی که از مربع‌ها خارج شده‌اند نشان می‌دهند که هر دو مربع درون‌داد

مشاهده تحول تاریخی حوزه نام‌شناسی از معناشناسی پیشاساخت‌گرایی به ساختارگرایی و در نهایت به شناختی، بیانگر بزرگ‌تر شدن حوزه پژوهش‌های نام‌شناسی است و همچنین نشان می‌دهد که توجه به سازوکارهای تولید واژگانی کمتر شده و در عوض، توجه به ساختارهای واژگانی (حوزه‌ها و غیره) و در ادامه، رویکردهای کمی مختلف که تفاوت در میزان برجستگی فرایندهای نام‌شناختی را مطالعه می‌کنند بیشتر شده است.

حال نوبت مطالعه جایگاه اساسی نام‌شناسی کاربردشناختی و واژه‌شناسی اجتماعی در تصویر کلی نام‌شناسی است. این جایگاه اساسی حاصل دو جنبه است، که یکی به درون‌داد عمل نام‌شناسی و دیگری به برون‌داد آن مربوط می‌شود. در آغاز باید گفت که نام‌شناسی کاربردشناختی ساختارهای واقعی<sup>۲</sup> و سازوکارهای مجازی<sup>۳</sup> را با هم ترکیب می‌کند: درون‌داد هر عمل نام‌شناختی (عمل نام‌دهی<sup>۴</sup>)، عمل انتخاب یک مقوله (همواره عبارت است از یک مجموعه عبارات از پیش موجود و یک مجموعه عبارات که به واسطه حضور سازوکارهای تولید واژگانی، به صورت بالقوه موجودند. انتخاب یک عبارت می‌تواند یا به شکل انتخاب از مجموعه‌ای که از پیش موجود است یا به شکل خلق یک گزینه جدید بر مبنای یکی از آن سازوکارها باشد.

1. fields  
2. actual  
3. virtual  
4. naming

5. parole

لزوماً باید یک چشم‌انداز کاربردشناختی اتخاذ کند (ن.ک. گروندلرز، گیررتس، و اسپیلمن، ۲۰۰۷).

گیررتس، گورت و اسپیلمن (۲۰۱۱) بر مبنای مجموعه‌ای وسیعی از داده‌ها از نمونه‌های کاربرد سه واژه *ire anger* و *wrath* در متون انگلیسی میانه، به مطالعه آماری پرداخته‌اند که اوایل ظهور واژه *anger* به عنوان پربسامدترین واژه از این گروه را نشان می‌دهد. به طور خاص با مطالعه لوجستیک رگرسیون این فرض دایر<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) را به محک آزمون می‌گذارند که گفته بود واژه *anger* از آن‌رو در حوزه واژگانی عبارات مربوط به خشم و عصبانیت ظاهر شد که تغییرات اجتماعی باعث بروز انواع جدیدی از خشم و عصبانیت شده بود. برعکس دلالت پیشین واژه *anger* که در آن فرد واجد وصف *angry* دارای جایگاه انسجامی بالا و فرادست بود و نوعاً به دلیل بروز خشم رفتاری خشن از خود نشان می‌داد، در کاربرد جدیدتر، *anger* بیانگر احساسات افراد دارای جایگاه فرودست‌تر بود که (ناچاراً) رفتارشان هم کمتر خشن است. نتیجه این مقاله این بود که نویسندگان به طور کلی فرضیه دایر را تأیید می‌کنند اما اضافه می‌کنند که این فرضیه را باید با لحاظ کردن گونه‌زبانی یا نوع متنی که واژه *anger* در آن به کار می‌رود، تقویت کرد.

به باور نگارندگان مقاله حاضر، این تفاوت مفهومی را در زبان فارسی کم و بیش می‌توان بین دو واژه خشم و عصبانیت دید. شاید با احتیاط بتوان گفت واژه خشم بیشتر در مواردی به کار می‌رود که فردی فرادست‌تر این احساس را تجربه می‌کند و نمایش بیرونی آن هم خشن‌تر است، در حالی که واژه عصبانی در مورد افراد فرودست‌تر بیشتر به کار می‌رود یا لاقلاً واژه عام‌تری است. البته هنوز پژوهش دقیقی در این مورد انجام نشده است.

گیررتس (۲۰۰۸: ۲) توجه فزاینده به عوامل اجتماعی در زبان‌شناسی را بخشی از تحول طبیعی در زبان‌شناسی شناختی می‌داند. در واقع، زبان‌شناسی شناختی یکی از رویکردهایی است که به دنبال «در بافت قرار دادن مجدد»<sup>۵</sup> زبان است و نگرستن به بافت اجتماعی زبان یکی از جنبه‌های اساسی در این روند است.

در باب تفاوت نام‌شناسی مفهومی<sup>۶</sup> و نام‌شناسی

فرایندهایی هستند که در سطح کاربردشناختی اعمال می‌شوند: هر عمل نام‌گذاری می‌تواند از نام‌های بالقوه‌ای که سازوکارهای تولید واژگانی در اختیار کاربر می‌گذارند استفاده کند یا از میان گزینه‌هایی که از پیش در ساختارهای نام‌شناختی موجودند استفاده کنند. فلش‌هایی که به سمت مربع‌ها می‌روند نشان می‌دهند که انتخاب‌های کاربردشناختی، خود می‌توانند منجر به تغییر شوند. این فرایندها ابتدائاً، به واسطه اضافه کردن یا حذف کردن برخی معانی یا برخی اقلام واژگانی، تغییر در ارزش گونه‌ای عبارات، یا تغییر در برجستگی برخی انتخاب‌ها، بر ساختارهای واقعی و هم‌زمانی تأثیر می‌گذارند. در درجه بعد (فلش‌هایی که با نقطه‌چین نشان داده شده‌اند) تغییر می‌تواند بر سازوکارهای تولید واژگان تأثیر بگذارد، مثلاً وقتی یک الگوی واژه‌سازی خاص متداول‌تر می‌شود. بنابراین، پژوهش نام‌شناختی، در سطح گفتار، جایگاهی اساسی در کل پژوهش‌های نام‌شناختی دارد، چرا که بین آنچه واقعی است و آنچه که مجازی است واقع می‌شود. همچنین این رویکرد، نگاه‌های «کیفی» سابق و نگاه‌های «کمی» متأخرتر را با هم ترکیب می‌کند و طبیعتاً ارزش غیرارجاعی و گونه‌ای اقلام واژگانی را نیز در برمی‌گیرد.

چشم‌انداز نام‌شناختی در زبان‌شناسی شناختی یک برنامه پژوهشی است که به طور خاص گیررتس و گروهش (QLVL)<sup>۱</sup> در دانشگاه لون بلژیک پیگیری می‌کنند. چند ایده اصلی این رویکرد از این قرارند: نخست، پدیده‌های شناختی در زبان عمدتاً ماهیتی نام‌شناختی دارند نه مفهوم شناختی؛ مقوله‌بندی زبانی اساساً به معنای انتخاب‌های نام‌شناختی است. دوم، انتخاب‌های نام‌شناختی از این نوع اساساً ماهیتی چندمتغیره<sup>۲</sup> دارند؛ چراکه در عین حال که متضمن پدیده‌های مفهومی هستند، عواملی چون سبک، سیاق و نیز این واقعیت را نیز که جامعه زبانی در یک بافت زبان‌شناختی اجتماعی واقع شده است، در برمی‌گیرند. سوم، و متعاقباً، اینکه تکنیک‌های آماری مناسبی برای گشودن پیچ و تاب‌های این کلاف چندمتغیره لازم است و چهارم، از آنجا که انتخاب‌های نام‌شناختی در سطح کاربرد<sup>۳</sup> انجام می‌شوند، در نتیجه در همین سطح کاربرد هم باید آنها را مطالعه کرد نه در سطح ساختار زبانی. به عبارت دیگر نام‌شناسی در زمانی

4. Diller  
5. recontextualization  
6. conceptual onomasiology

1. Quantitative (Lexicology & Variational Linguistics)  
2. multivariate  
3. usage

پدیده‌های حاشیه‌ای هم بپردازد (فیلمور و دیگران، ۱۹۸۸). به عبارت دیگر، اگر نظریه زبان‌شناسی شناختی نتواند نام‌شناسی را توصیف کند، دارای اشکال و نقص خواهد بود.

در طی دو دهه گذشته دو تغییر مهم در تحقیقات بر روی واژه‌شناسی<sup>۸</sup> و پژوهش‌های واژگانی<sup>۹</sup> روی داده است. اولین تغییر علاقه بیشتر به مطالعه ساختارهای واژگانی، و علاقه بیشتر به مسأله برجستگی است. برجستگی، جایی است که ساختار و کاربرد به هم می‌رسند. به عبارت دیگر، برجستگی تجلی بسامد کاربرد در ساختار است و احتمالاً شناخته‌شده‌ترین رویکرد به مطالعه برجستگی، مطالعه نوع پیش‌نمونی است. اما دومین تغییر مهم، تغییر جهت از مطالعات مفهوم‌شناسی به مطالعات نام‌شناسی است.

در این مقاله پس از مروری بر پیشینه مطالعات نام‌شناسی از منظر فلسفی و در زمانی، به مطالعات معاصر نام‌شناسی از منظر زبان‌شناسی شناختی اجتماعی پرداختیم. همچنین سیر تکوین و تحول مطالعات حوزه نام‌شناسی، به ویژه مطالعات انجام شده در چارچوب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی را مورد مطالعه قرار دادیم. مشاهده تحول تاریخی حوزه نام‌شناسی بیانگر بزرگ‌تر شدن حوزه پژوهش‌های نام‌شناسی است و نیز نشان می‌دهد که توجه به سازوکارهای تولید واژگانی کمتر شده و در عوض، توجه به ساختارهای واژگانی (حوزه‌ها و غیره) و در ادامه، رویکردهای کمی مختلف که تفاوت در میزان برجستگی فرایندهای نام‌شناسی را مطالعه می‌کنند، بیشتر شده است.

چند ایده اصلی که در مطالعات اخیر بیشتر برجسته‌اند عبارتند از: نخست، پدیده‌های شناختی در زبان عمدتاً ماهیتی نام‌شناختی دارند، نه مفهوم شناختی: مقوله‌بندی زبانی اساساً به معنای انتخاب‌های نام‌شناختی است. دوم، انتخاب‌های نام‌شناختی از این نوع اساساً ماهیتی چندمتغیره دارند؛ چراکه در عین حال که متضمن پدیده‌های مفهومی هستند، عواملی چون سبک، سیاق و نیز این واقعیت را که جامعه زبانی در یک بافت زبان‌شناختی اجتماعی واقع شده است، در برمی‌گیرند. سوم، و متعاقباً، تکنیک‌های آماری مناسبی برای گشودن پیچ‌وتاب‌های این کلاف چندمتغیره لازم است، و چهارم، از آنجا که انتخاب‌های نام‌شناختی در سطح کاربرد انجام می‌شوند، باید در سطح کاربرد - و نه صرفاً در سطح ساختار زبانی - مطالعه شوند.

صوری<sup>۱</sup> گیررتس (۲۰۱۷: ۴۶-۴۸) می‌گوید: نام‌شناسی صوری وقتی مطرح است که ما در درون یک مقوله با دو انتخاب نام‌شناختی متفاوت مواجه هستیم، مثلاً برای دلالت بر یک مفهوم خاص، دو نام متفاوت داریم یکی *subway* و دیگری *underground*. در این حالت مدلول یکی است اما جنبه صرفاً صوری، یعنی دال متفاوت است. در نام‌شناسی صوری با چیزی مانند مترادف سروکار داریم. اما نام‌شناسی مفهومی وقتی مطرح است که از مقولات متفاوتی برای صحبت کردن درباره یک چیز خاص استفاده می‌شود. بنابراین، با اشکال متفاوتی از انطباق معنایی<sup>۲</sup> مواجه هستیم - مثلاً یک موجود واحد را می‌توان هاسکی، سگ یا حیوان نامید [مثال از نگارندگان مقاله حاضر است]. مطالعه نام‌شناسی مفهومی به عبارتی مطالعه تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی در مقوله‌بندی جهان، یعنی در انتخاب مقولات برای صحبت کردن درباره جهان است. مدل‌های فرهنگی نمونه‌های خوبی برای نام‌شناسی مفهومی هستند؛ یعنی نگرستن به تنوع در مقوله‌بندی از منظر معناشناختی و نیز از منظر اجتماعی. (گیررتس، ۲۰۱۷: ۱۶۱)

گیررتس (همان: ۱۹۵) اشاره می‌کند که عبارت تنوع گونه‌ای<sup>۳</sup> را به عنوان یک لفظ پوششی برای تمام انواع تنوعات اجتماعی، فرهنگی و همچنین تا اندازه‌ای تاریخی به کار می‌برد. در جایی دیگر (همان: ۲۶۳) می‌گوید گونه را برای اشاره به تمام اشکال زیر به کار می‌برد: گویشی، گویش‌های اجتماعی<sup>۴</sup>؛ گویش‌های منطقه‌ای<sup>۵</sup>، سیاق، و گونه‌های مبتنی بر انواع متن<sup>۶</sup> و غیره.

## بحث و نتیجه‌گیری

لاینو<sup>۷</sup> (۲۰۰۶: ۲۰) معتقد است در حالی که دو دهه گذشته شاهد آن بوده است که پژوهش‌های شناختی به مطالعه پدیده‌های مختلف زبان‌شناختی پرداخته‌اند، اما توجه نسبتاً کمتری در رویکرد زبان‌شناسی شناختی به نام‌شناسی شده است. این در حالی است که ادعا شده یک نظریه زبان‌شناسی شایسته باید بتواند در کنار پدیده‌های اصلی زبانی به

1. formal onomasiology  
2. semantic construal  
3. lectal variation  
4. sociolect  
5. regiolect  
6. text type  
7. Antti Leino

8. lexicology  
9. lexical research

## منابع

- ديرمقدم، محمد، فاطمه يوسفى راد، ويدا شقاقى و سيد محمود متشرعى (۱۳۹۷). زبان‌شناسى شناختى اجتماعى: رويكردى نوين به معنا و تنوعات زباني. *فصلنامه زبان‌شناسى اجتماعى*، دوره ۱، شماره ۲، ۲۰-۲۹.
- زندى، بهمن، و بهزاد احمدى (۱۳۹۵). نام‌شناسى اجتماعى- شناختى؛ حوزه نوين مطالعات ميان‌رشته‌اى. *فصلنامه مطالعات ميان‌رشته‌اى در علوم انساني*، دوره نهم، شماره ۱، ۹۹-۱۲۲.
- گيررتس، ديرك (۱۳۹۳). *نظريه‌هاى معناشناسى واژگانى*. مترجم: كورش صفوى. تهران: انتشارات علمى.
- متشرعى، سيد محمود و فاطمه يوسفى راد (۱۳۹۸الف). رويكردى شناختى اجتماعى به چندمعنايى واژگانى، مطالعه موردى: "جيجر". *فصلنامه زبان‌شناسى اجتماعى*، دوره سوم، شماره ۱، ۵۹-۷۴.
- متشرعى، سيد محمود و فاطمه يوسفى راد (۱۳۹۸ب). رويكردى شناختى اجتماعى به چندمعنايى واژگانى: onomasiologie. *Revue de Linguistique Romane*, 28, 249-272.
- Baldinger, K. (1980). *Semantic theory*. Oxford: Basil Blackwell. (Translation of *Teoria Semantica. Hacia una semantica moderna*. Madrid: Ediciones Alcala 1977).
- Barcelona, A. (2011). Reviewing the properties and prototype structure of metonymy. In: R. Benczes, A. Barcelona, & Francisco José Ruiz de Mendoza Ibáñez (Eds.), *Defining metonymy in cognitive linguistics: towards a consensus view* (pp. 7-58). Amsterdam /Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Berlin. B. (1978). Ethnobiological classification. In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.), *Cognition and categorization* (pp. 9-26). Hillsdale. NJ: Lawrence Erlbaum.
- Berlin. B., & Kay, P. (1969). *Basic color terms, their universality and evolution*. Berkeley: University of California Press.
- Blank A., & Koch, P. (1999). *Historical semantics and cognition*. The Hague: Mouton De Gruyter.
- Blank, A. (2001). Words and concepts in
- مطالعه موردى "تپل". *مجله زبان‌شناسى و گويش‌هاى خراسان*، سال يازدهم، شماره ۲، ۱۸۱-۲۰۲.
- مدرسى، يحيى و شراره مظفرى (۱۳۹۷). تأثير نگرش گويشوران بر کاربرد تنوعات گونه‌اى زبان فارسى در استان فارس؛ پژوهشى اجتماعى-شناختى. *فصلنامه زبان‌شناسى اجتماعى*. دوره ۲، شماره ۱، ۲۲-۵۰.
- مظفرى، شراره، يحيى مدرسى، آريتا افراشى و مصطفى عاصى (۱۳۹۷). تأثير عوامل اجتماعى بر کاربرد تنوعات گونه‌اى از ديده‌گاه زبان‌شناسى اجتماعى شناختى. *فصلنامه زبان‌شناسى اجتماعى*، دوره ۲، شماره ۲، ۲۷-۳۹.
- يوسفى راد، فاطمه و سيد محمود متشرعى (۱۳۹۷). پرتوى از زبان‌شناسى شناختى اجتماعى بر روى فرهنگ‌نگارى. *فصلنامه پازند*، سال ۱۴، شماره ۵۲-۵۳، ۹۷-۱۱۲.
- يوسفى راد، فاطمه (۱۳۸۹). بررسى نشانه‌شناختى مسأله اسماء‌الله. *طرح پژوهشى دانشگاه پيام نور قزوين*. منتشر نشده.
- Ainiuala, T., & Ostman, J-O. (2017). *Socio-onomastics: The pragmatics of names*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Ainiuala, T., Saarelna, M., & Sjöblom, P. (2018). *Names in focus: An introduction to Finnish onomastics*. Suomalaisen Kirjallisuuden Seura.
- Allan, K. (2008). *Metaphor and metonymy: A diachronic approach*. Publications of the Philological Society 42. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Allan, K. (2010). Tracing metonymic polysemy through time: Material for object mappings in the OED. In M. E. Winters, H. Tissari & K. Allan (Eds.), *Historical cognitive linguistics* (pp. 163-196). Berlin/New York: Mouton De Gruyter.
- Anderson, J. (2004). On the grammatical status of names. *Language*, 80(3), 435-474.
- Andryuchshenko, O. K., Suyunova, G. S., & Tkachuk, S. S. (2015). The cognitive aspects of the study of regional onomastics. *Indian Journal of Science and Technology*, 8 (10), doi:10.17485/ijst/2015/v8is (10)/84835..
- Baldinger, K. (1964). Semasiologie et

- time: Towards diachronic cognitive onomasiology. *metaphorik.de*, 1, 6-25.
- Blank, A. (2003). Words and concepts in time: Towards diachronic cognitive onomasiology. In R. Eckardt, K. Heusinger, & Ch. Schwarze (Eds.), *Trends in linguistics. Words in time. Diachronic semantics from different points of view* (pp. 37–66). The Hague: Mouton de Gruyter.
- Coates, R. (2013). Onomastics. In C. Chapelle (Ed.) *The encyclopedia of applied linguistics* (pp. 4315–4320). Oxford: Wiley Blackwell.
- Crystal, D. (2008). *A dictionary of linguistics and phonetics*. 6th ed. Oxford: Blackwell.
- Danesi, M. (2004). *A basic course in anthropological linguistics*. Toronto: Canadian Scholars' Press Inc.
- Davidko, N. (2012). What color is business? An onomasiological and semasiological study of business terms containing color words. *Studies about Languages*, 21, 92-107.
- Diller, A. (1994). Thai. In C. Goddard, & A. Wierzbicka (Eds.), *Semantics and lexical universals* (pp. 149-170). Amsterdam: Benjamins.
- Fillmore, C. (1977). Scenes and frames semantics. In A. Zampolli (Ed.), *Linguistic structures processing* (pp. 55-81). Amsterdam: North Holland Publishing Company.
- Fillmore, C. (1985). Frames and the semantics of understanding. *Quaderni di Semantica*, 6, 222-255.
- Fillmore, C., & Atkins, B. (1992). Towards a frame-based lexicon: The semantics of risk and its neighbors. In A. Lehrer & Eva Feder Kittay (Eds.), *Frames, fields, and contrasts. New essays in semantic and lexical organization* (pp. 75-102). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Fillmore, C., O'Conner, P., & Catherine, M. (1988). Regularity and idiomaticity in grammatical constructions: The case of let alone. *Language*, 64(3), 501-538.
- Forster, K. I. (2002). Accessing the mental lexicon. In G. T. M. Altmann (Ed.), *Psychoinguistics. Critical concepts in psychology* (pp. 270-296). London/New York: Routledge.
- Geeraerts, D. (2008). Prototypes, stereotypes, and semantic norm". In G. Kristiansen & R. Dirven (Eds.) *Cognitive sociolinguistics: Language variation, cultural models, social systems* (pp. 21-44). Berlin, New York: Mouton De Gruyter.
- Geeraerts, D. (2002). The scope of diachronic onomasiology. In V. Agel, A. Gardt, U. Hass-Zumkehr & T. Roelcke (Eds.) *Das wort. Seine strukturelle und kulturelle dimension* (pp. 29-44). Tubingen: Niemeyer.
- Geeraerts, D. (2006). Methodology in cognitive linguistics. In G. Kristiansen, M. Achard, R. Dirven & F. J. Ruiz de Mendoza Ibañez (Eds.), *Cognitive linguistics: current applications and future perspectives* (pp. 21-49). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D. (2017). *Ten lectures on cognitive sociolinguistics*. Brill.
- Geeraerts, D. Kristiansen, G. & Piersman, Y. (Eds.) (2010). *Advances in cognitive sociolinguistics*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D., & Grondelaers, S. (1995). Looking back at anger: Cultural traditions and metaphorical patterns. In J. Taylor & R. E. MacLauray (Eds.), *Language and the cognitive construal of the world* (pp. 153-179). Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D., Gevaert, C., & Speelman, D. (2011). How anger rose: Hypothesis testing in diachronic semantics. In K. Allan & J. Robinson (Eds.), *Current methods in historical semantics* (pp. 109-131). Berlin: De Gruyter Mouton.
- Geeraerts, D., Grondelaers, S., & Bakema, P. (1994). *The structure of lexical variation: Meaning, naming, and context*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Gillieron, J., & Roques, M. (1912). *Etudes de geographie linguistique*. Paris: Champion.
- Glynn, D., & Fischer, K. (2010). *Quantitative methods in cognitive semantics: Corpus-driven approaches*. Berlin: Mouton De Gruyter.



- Grondelaers, S., & Geeraerts D. (2003). Towards a pragmatic model of cognitive onomasiology. In H. Cuyckens, R. Dirven & J. Taylor (Eds.), *Cognitive approaches to lexical semantics* (pp. 67-92). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Grondelaers, S., Geeraerts, D., & Speelman, D. (2007). A case for a cognitive corpus linguistics. In M. Gonzalez-Marquez, I. Mittelberg, S. Coulson, & M. J. Spivey (Eds.), *Methods in cognitive linguistics* (pp. 149- 169). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Grygiel, M. (2008). *From semantic change to conceptual blending: Semantic development of English historical near-synonyms of man/male human being*. Rzeszów: Wydawnictwo UR.
- Hilpert, M. (2007). Chained metonymies in lexicon and grammar. In G. Radden, K-M. Kopcke, T. Berg, & P. Siemund (Eds.), *Aspects of meaning construction* (pp. 77-98). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Janda, L. (2013). *Cognitive linguistics: The quantitative turn. The essential reader*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Kleparski, G. A. (2005). Towards the semantics of Mid.E. Synonyms of MAN. *Studia Anglica Resoviensia*, 3, 88-95.
- Kleparski, G. A., & Borkowska p. (2007). A note on synonymy: Synchronic and diachronic. *Studia Anglica Resoviensia*, 4, 126-139.
- Koch, P. (2004). Metonymy between pragmatics, reference and diachrony. *Metaphorik.de*, 07, 6-54.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: Universality and variation*. New York: Cambridge University Press.
- Labov, W. (1972). *Sociolinguistic patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lackoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lackoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh. The embodied mind and its challenge to western thought*. NY: Basic Books.
- Lackoff, G., & Turner, M. (1989). *More than cool reason. A field guide to poetic metaphor*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Langaker, R. W. (1991). *Foundations of cognitive grammar, vol. 2: Descriptive application*. Stanford: Stanford University Press.
- Leino, A. (2006). Place Names as Constructions. *Onoma: Journal of the Int' Council Onomastic Sciences*, 41, 215-235.
- Levinson, S. C. (2003). *Space in Language and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Moreno-Fernandez, F. (2017). *A framework for cognitive sociolinguistics*. New York, NY: Routledge.
- Nerlich, B., & Clarke, D. (2001). Serial metonymy: A study of reference-based polysemisation. *Journal of Historical Pragmatics*, 2(2), 245-272.
- Paradis, C. (2011). Metonymization: A key mechanism in semantic change. In R. Benczes, A. Barcelona, & F. J. R. de Mendoza Ibáñez (Eds.), *Defining metonymy in cognitive linguistics: Towards a consensus view* (pp. 61-88). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Rutkiewicz-Hanczewska, M. (2016). Semantics of proper names. The structure of the mental lexicon of proper names. In C. Hough, D. Izdebska (Eds.) *ICOS 2014: Names and their environment, Proceeding of the 25<sup>th</sup> Int' Congress of Onomastic Sciences, Glasgow, 25-29 August 2014, Vol: 4: Theory and Methodology, Socio-Onomastics* (pp. 167-187). Glasgow: University of Glasgow.
- Sweetser, E. (1991). *From etymology to pragmatics: Metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (2003). *Linguistic categorization: Prototypes in linguistic theory*. Oxford: OUP Oxford.
- Traugott, E. C., & Dasher, R. B. (2001). *Regularity in semantic change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ullman, S. (1951). *The principles of semantics*. Oxford: Basil Blackwell,

- Glasgow: Jackson, Son and Co.
- Ullman, S. (1962). *Semantics. An introduction to the science of meaning*. Oxford: Basil Blackwell.
- Walther, H. (1971). *Namenforschung heute. Ihre Ergebnisse und Aufgaben in der Deutschen Demokratischen Republik*. Berlin: Akademie-Verlag.
- Yousefi Rad, F., Motesharrei, S. M., & Dabirmoghaddam, M. (2019). A conative sciologuistic approach to lexical polysemy, a case study: Persian adjective / šax/. *The International Journal of Humanities of Tarbiat Modares University*, 26(2), 70-86.
- Zauner, A. (1902). Die Romanischen Namen der Korperteile: eine Onoamsiologische Studie. *Romanische Forschungen*, 14, 339-530.
- Zhang, W., Geeraerts, D., & Speelman, D. (2015). Visualizing onomasiological change: Diachronic variation in metonymic patterns for WOMAN in Chinese. *Cognitive Linguistics*, 26(2), 289-330.